

A Study of Topic and Focus in Simple Persian Sentences Based on the Lexical-Functional Grammar Approach

Sahar Mohammadian^{*}, Bahram Modarresi^{}**

Foroogh Kazemi^{*}, Setareh Majidi^{****}**

Abstract

The current study investigated the topic and focus in simple Persian sentences using a descriptive-analytical method within the framework of lexical-functional grammar proposed by Bresnan et al. (2016) based on the endocentric and exocentric structure of Persian. According to the findings, during the process of topicalization and focalization in simple sentences, the NP with the subject function, the NP with the object function (with “ra”), and the PP with the oblique function in the c-structure are placed in the specifier of IP, and there is no need to consider empty categories in their canonical position because the nominal predication of the mentioned phrases, moreover, receives its grammatical function exocentrically through morphological components and also receives a discourse function in the f-structure, and the well-formedness conditions are observed in this way. Also, the NP with an object function (without “ra”) is placed in the specifier of IP during focalization, but because it lacks morphological components to receive the grammatical function and it depends on the position endocentrically, an empty category based on the principle of economy is considered in the complement position of the verb in the c-structure, so that the well-formedness conditions are observed through inside-out functional application in the f-structure.

Keywords: Endocentricity, Exocentricity, Lexical-Functional Grammar, Topic, Focus.

^{*} Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran,
saharmohammadian1396@gmail.com

^{**} Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author), bamodarresi@gmail.com

^{***} Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran,
f.kazemi86@yahoo.com

^{****} Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran,
Setareh.majidi@gmail.com

Date received: 2022/12/14, Date of acceptance: 2023/02/27



بررسی کانون و مبتدا در جمله‌های ساده زبان فارسی بر مبنای رویکرد دستور واژی - نقشی

سحر محمدیان*

بهرام مدرسی**، فروغ کاظمی***، ستاره مجیدی****

چکیده

نگارندگان در پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی مبتدا و کانون در جملات ساده زبان فارسی در چهارچوب دستور واژی - نقشی برزن و دیگران (2016) بر مبنای ساخت درون‌مرکز و برون‌مرکز زبان فارسی پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که، طی فرآیند کانونی‌سازی و مبتداسازی در جملات ساده، گروه اسمی دارای نقش فاعل، گروه اسمی دارای نقش مفعول صریح «رایی»، و گروه حرف اضافه‌ای دارای نقش مفعول متممی در ساخت سازه‌ای در مشخص‌گر گروه تصریفی قرار می‌گیرند و، براساس اصل اقتصاد، الزامی به در نظر گرفتن مقوله تهی در جایگاه متعارف آن‌ها وجود ندارد، زیرا در ساخت نقشی، گزاره اسمی گروه‌های مذکور، علاوه بر دریافت نقش دستوری خود به صورت برون‌مرکز، از طریق مؤلفه‌های صرفی، نقش گفتمانی را نیز دریافت می‌کند و شروط خوش‌ساختی از این طریق رعایت می‌شود. گروه اسمی دارای نقش مفعول صریح بدون پس‌اضافه «را» طی فرآیند کانونی‌سازی در ساخت سازه‌ای نیز در مشخص‌گر گروه تصریفی قرار می‌گیرد، اما به دلیل آن‌که فاقد مؤلفه‌های صرفی برای دریافت نقش دستوری است و به صورت درون‌مرکز به جایگاه وابسته است، براساس اصل اقتصاد، مقوله تهی در ساخت سازه‌ای در جایگاه متمم فعل در نظر

* گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، saaharmohammadian1396@gmail.com

** گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، bamodarresi@gmail.com

*** گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، f.kazemi86@yahoo.com

**** گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، Setareh.majidi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸



گرفته می‌شود تا از طریق ابزار ارتباط نقش درون به بیرون شروط خوش‌ساختی در ساخت نقشی رعایت شود.

کلیدواژه‌ها: برون‌مرکزی، درون‌مرکزی، دستور واژی - نقشی، کانون، مبتدا.

۱. مقدمه

در سده اخیر، مطالعات گوناگونی در مبحث ساخت اطلاع (information structure) در حوزه‌های مختلف زبان، از جمله واج‌شناسی، معناشناسی، کاربردشناسی، تحلیل گفتمان، و نحو، صورت گرفته است که در هریک از این حوزه‌ها ویژگی خاصی از ساخت اطلاع نمود پیدا کرده است. در این میان، در حوزه نحو، در قالب دستور زایشی در یکی از زیرشاخه‌های آن به نام دستور واژی - نقشی (lexical-functional grammar)، ساخت اطلاع از دو منظر مورد توجه واقع شده است: رویکرد نوین و رویکرد کلاسیک. در رویکرد نوین این دستور، ساخت اطلاع ساختی جدا در نظر گرفته شده است که با سایر ساخت‌ها ارتباط دارد. در نمونه کلاسیک، که توسط برزن و مکمبو (Bresnan and Mchombo 1987)، برزن (Bresnan 2001)، و برزن و دیگران (Bresnan et al. 2016) معرفی شده است، به این امر اشاره شده است که عناصر اطلاعی، که آن را عناصر گفتمانی می‌نامند، چون کانون (تقابلی) و مبتدا به عنوان نقش گفتمانی در ساخت نقشی (functional structure)، می‌توانند هم‌تراز با سایر نقش‌های دستوری به صورت نحوی کدگذاری شوند و دارای ویژگی دستوری‌شدگی هستند. همچنین بر این اذعان دارند که بازنمایی نقش‌های گفتمانی، باتوجه به ویژگی صرفی و نحوی کلمات در نشان دادن نقش دستوری موضوع‌ها، در زبان‌های درون‌مرکز (endocentric) و برون‌مرکز (exocentric) متفاوت است.

بر مبنای دستور واژی - نقشی، باتوجه به این که زبان فارسی هر دو ساخت درون‌مرکز و برون‌مرکز را داراست و ویژگی صرفی و نحوی کلمات در بازنمایی نقش دستوری آن ست، به نظر می‌رسد این موضوع به بازنمایی متفاوت عناصر گفتمانی منجر شود. از این رو، بررسی و تحلیل این موضوع در زبان فارسی بر مبنای دستور واژی - نقشی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و هدف از این پژوهش دستیابی جامعی از بازنمایی عناصر گفتمانی کانون و مبتدا در جملات ساده در دستور واژی - نقشی باتوجه به ماهیت زبان فارسی است. نگارندگان پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ این پرسش هستند که، باتوجه به ساخت زبان فارسی که هردو ویژگی درون‌مرکز و برون‌مرکز را داراست، بازنمایی عناصر گفتمانی و ارتباط آن‌ها با نقش دستوری‌شان در جملات ساده در دستور واژی - نقشی چگونه است. شایان ذکر است که

پژوهش حاضر مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی است. هم‌چنین داده‌ها در قالب جملات حاوی عناصر کانونی و مبتدایی دارای انواع نقش دستوری به صورت کتاب‌خانه‌ای و میدانی، به صورت هدف‌مند، از متون مکتوب گرفته شده‌اند و، علاوه بر آن، نگارندگان برای تعیین خوش ساختی جملات از شم زبانی خود نیز بهره گرفته‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

همان‌طور که بدان اشاره شد، در ارتباط با ساخت اطلاع در دستور واژی - نقشی دو رویکرد کلاسیک و نوین وجود دارد. در دستور واژی - نقشی رویکرد کلاسیک توسط برزن و مکمبو (Bresnan and Mchombo 1987)، برزن (Bresnan 2001)، و برزن و دیگران (Bresnan et al. 2016) معرفی شده است. در این مدل، عناصر گفتمانی چون کانون و مبتدا به عنوان عناصر دستوری شده در ساخت نقشی قرار گرفته‌اند. کینگ (King 1997)، با نقد عناصر گفتمانی به عنوان عناصر ساخت نقشی، چنین بیان کرده است که عناصر ساخت نقشی یا بسیار بزرگ یا بسیار کوچک هستند، در نتیجه برای بیان عناصر گفتمانی چون مبتدا و کانون مناسب نیستند. از این رو، عناصر گفتمانی باید در ساختی جداگانه واقع شوند. او جایگاه عناصر گفتمانی را در ساخت جدیدی به نام ساخت اطلاع معرفی کرده است و بر این اعتقاد است که ساخت اطلاع و ساخت نقشی در دستور واژی - نقشی هم سطح عمل می‌کنند و این دو ساخت در بین دو ساخت سازه‌ای (constituent structure) و معنایی (semantic structure) قرار می‌گیرد. بات و کینگ (Butt and King 1998) ساخت نوایی (prosodic structure) را معرفی کرده و مثال‌هایی از عدم انطباق ساخت نوایی و ساخت سازه‌ای ارائه داده‌اند. هم‌چنین ارتباط ساخت نوایی و عناصر گفتمانی را در قالب ساخت اطلاع تحلیل کرده‌اند. چو (Choi 1999) به این مسئله اشاره دارد که ساخت موضوعی و ساخت نقشی اطلاعات نحوی را به ساخت سازه‌ای منتقل می‌کنند و ساخت اطلاع، که به وسیله ساخت معنایی محدود شده است، اطلاعات گفتمانی و کاربردشناسی را به ساخت سازه‌ای منتقل می‌کند. اوکانر (O'Connor 2006) ساخت اطلاع را ساخت گفتمانی (discourse structure) نامیده است و رویکرد دقیق‌تری برای ساخت نوایی با تمرکز بر آهنگ در نظر گرفته است. مایکوک (Mycock 2006; Mycock 2007) تعامل ساخت نوایی و ساخت اطلاع را در رده‌شناختی پرسش‌واژه‌ها بررسی کرده است، این رویکرد توسط مایکوک و لو (Mycock and Lowe 2013) گسترش یافته است. دالریمل و نیکوالا (Dalrymple and Nikolaeva 2011) و دالریمل و دیگران (Dalrymple et al. 2019) ساخت اطلاع را ساختی جدا و در تعامل با ساخت معنایی دانسته‌اند.

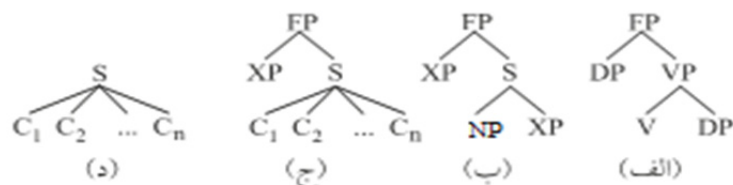
در زبان فارسی، براساس رویکرد دستور واژی - نقشی در ارتباط با عناصر گفتمانی پژوهش‌های چندانی صورت نگرفته است، اما در یکی از پژوهش‌های صورت گرفته توسط عبداللهی و دیگران (۱۳۹۷) در بخشی به بررسی گروه اسمی دارای نقش گفتمانی مبتدا و دارای نقش دستوری مفعول «رایی» در جملات ساده براساس رویکرد کلاسیک دستور واژی - نقشی پرداخته شده است و در ساخت نقشی ارتباط گزاره اسمی دارای نقش گفتمانی مبتدا با نقش دستوری اولیه مفعولی از طریق ابزار ارتباط نقش درون به بیرون (inside-out function application) مشخص شده است، اما نکته درخور توجه آن است که چنین تحلیلی با ماهیت زبان فارسی در تضاد است، زیرا، برطبق نظر راسخ‌مهند (۱۳۸۵)، در زبان فارسی مفعول صریح «رایی» نقش دستوری خود را از تک‌واژ «را» به صورت وابسته‌نشانی (dependent-marking) دریافت می‌کند. از این رو، می‌توان زبان فارسی را در این رابطه زبانی برون‌مرکز دانست که، برطبق نظر برزنن و دیگران (Bresnan et al. 2016: 204)، در چنین زبان‌هایی گزاره اسمی، علاوه بر دریافت نقش دستوری مفعولی، به صورت وابسته‌نشانی، نقش گفتمانی مبتدا را نیز می‌تواند حفظ کند. از این رو، به جای رویکرد مذکور می‌توان برای یک گزاره اسمی دو شاخص نقش گفتمانی و نقش دستوری موضوعی در نظر گرفت.

به صورت کلی، از پژوهش‌هایی که بر مبنای دستور واژی - نقشی در زبان فارسی صورت گرفته‌اند می‌توان به نغزگوی کهن (۱۳۸۷)، نعمتی (Nemati 2010)، آقاگل‌زاده و هادیان (۱۳۸۹)، داوریان و دیگران (۱۳۹۱)، و یوسفی و دیگران (۱۴۰۰) اشاره کرد.

۳. مبانی نظری

۱.۳ دستور واژی - نقشی

دستور واژی - نقشی بر مبنای سه اصل کلی استوار است که عبارت‌اند از: ۱. اصل تنوع (variability)؛ ۲. اصل همگانی‌بودن (universality)؛ ۳. اصل یک‌نواختی (monotonicity). اصل تنوع به این امر اشاره دارد که ساخت بیرونی زبان‌ها یا آنچه در دستوری واژی - نقشی ساخت سازه‌ای شناخته می‌شود دارای تنوعات گسترده است. برزنن و دیگران (Bresnan et al. 2016) بازنمایی رده‌شناختی ساخت سازه‌ای را مطابق با شکل ۱ در قالب چهار نمودار درختی ارائه داده‌اند:



شکل ۱. بازنمایی رده‌شناختی ساخت سازه‌ای

(Bresnan et al. 2016: 119)

برزن و دیگران (ibid.) به این امر اشاره دارند که اگر، به صورت کلی، به رده‌شناختی ساخت سازه‌ای زبان‌ها پرداخته شود، زبان‌هایی دیده می‌شوند که واژه‌ها می‌توانند در سطح جمله جابه‌جا شوند. نمودار شکل ۱ - د گویای این امر است که زبان‌های برون‌مرکز، مانند زبان لاتین، به دلیل داشتن صرفی قوی، غالباً ساخت سازه‌ای آن‌ها بازنمونی غیرپایگانی (non-configurational) دارند و فاقد اطلاعات پایگانی (configurational) برای نشان دادن نقش دستوری گروه‌ها در جمله هستند و گروه‌ها به عنوان خواهر هسته فعلی در جمله تظاهر پیدا می‌کنند. درواقع در این نوع زبان‌ها از طریق مؤلفه‌های صرفی به صورت واژه‌مرکز (lexocentric) به دو صورت وابسته‌نشانی و هسته‌نشانی (head-marking) نقش‌های دستوری موضوعی گروه‌های اسمی نشان داده می‌شود. اگر در جمله فعل هسته و موضوع‌ها وابسته فرض شوند، زبان‌ها می‌توانند برای نشان دادن نقش‌های دستوری هسته یا موضوع‌ها را نشان‌دار کنند. در شیوه وابسته‌نشانی، مشخصه حالت، که به وسیله اسم یا گروه اسمی حمل می‌شود، می‌تواند نقش دستوری گروه اسمی را نشان دهد. در شیوه هسته‌نشانی برای نشان دادن نقش دستوری گروه اسمی از مطابقه با تک‌واژ تصریفی هسته فعلی (شناسه) استفاده شده است (ibid.: 112-113).

در زبان‌های درون‌مرکز، مطابق با نمودار شکل ۱ - الف، به دلیل داشتن صرف ضعیف، ساخت سازه‌ای پایگانی نمود پیدا می‌کند و جایگاه کلمات نقش دستوری آن‌ها را در جمله مشخص می‌کند. در این رابطه، می‌توان به زبان ناوائو (Navajo) اشاره کرد که فعل دارای فرافکنی گروه فعلی است که نقش دستوری گروه‌های اسمی از طریق گروه فعلی به صورت پایگانی تعیین می‌شود و جمله یک گروه تصریفی در نظر گرفته می‌شود.

دراین‌بین، زبان‌هایی نیز وجود دارند که هر دو ویژگی ساختی را دارا هستند. در دسته‌ای از این نوع زبان‌ها، مطابق با نمودار شکل ۱ - ب، فرافکنی نقشی به صورت درون‌مرکز بازنمایی دارد، اما فاقد فرافکنی واژگانی چون گروه فعلی به صورت درون‌مرکز هستند و، به جای آن،

به صورت برون مرکز (واژه مرکز) از مقوله جمله استفاده می‌شود. این زبان‌ها دارای ترکیبی از بازنمایی پایگانی و غیرپایگانی برای ساخت سازه‌ای هستند. در دسته دیگر از این زبان‌ها، مطابق با نمودار شکل ۱ - ج، عناصر گفتمانی دستوری شده سلسله مراتب ثابتی دارند و در جایگاهی ثابت در گروه نقشی واقع می‌شوند، اما نقش‌های دستوری آن‌ها به صورت برون مرکز و غیرپایگانی نمود پیدا می‌کنند که به این گونه زبان‌ها زبان‌های گفتمان - پایگانی (discourse-configurational) گویند (ibid.: 118-119).

در دستور واژی - نقشی، عملکرد قواعد مربوط به ساخت سازه‌ای به تولید نمودار درختی می‌انجامد و درواقع توالی خطی واژه‌ها مقوله‌های نحوی، زنجیره‌های پایانی، و روابط اشراف را نشان می‌دهد. این سطح در زبان‌های مختلف به صورت متفاوت نشان داده می‌شود و قواعد این بخش از قواعد ساخت گروه نظریه معیار و البته در مواردی تأثیر و تداخل قواعد ایکس تیره در آن مشهود است (دبیرمقدم ۱۳۹۵: ۵۱۹-۵۱۸).

اصل همگانی بودن بدین امر اشاره دارد که ساخت درونی زبان‌ها عمدتاً بازنمایی ثابتی دارد و بین تمام زبان‌ها مشترک است و تنوعات بین زبانی در آن مشهود نیست و در آن اصول همگانی زبان‌ها مشهود است. در دستور واژی - نقشی، ساخت درونی همان ساخت نقشی است. در ساخت نقشی مفاهیم دستوری مانند فاعل، مفعول، و گزاره نمود پیدا می‌کند و در آن پدیده‌هایی چون حاکمیت، مرجع‌گزینی، و روابط مطابقه بین گزاره‌ها و موضوع‌های جمله نشان داده شده است (Bresnan et al. 2016: 42). شایان ذکر است که در دستور واژی - نقشی، فاعل و مفعول هم‌چون فعل گزاره محسوب می‌شوند، اما گزاره اسمی. علاوه بر ذکر نقش دستوری، برای هر اسم مشخصه‌های نحوی آن نیز ثبت می‌شود. گزاره فعلی عبارت است از فعل به علاوه تمامی موضوع‌هایی که آن فعل نیاز دارد. گزاره اسمی و گزاره فعلی صورت‌های معنایی‌اند که مدخل مستقیماً از واژگان با خود همراه می‌آورد. این صورت‌های معنایی در درون گیومه قرار داده می‌شوند (دبیرمقدم ۱۳۹۵: ۵۲۱-۵۲۰). در ساخت نقشی، همه اطلاعات مربوط به نقش دستوری ارائه می‌شود که از یک رشته جفت‌های محدود شاخص - ارزش (attribute-value) تشکیل شده است (Bresnan et al. 2016: 44). هریک از نقش‌های دستوری یا مشخصه‌های نحوی یک شاخص و مصداق آن شاخص در آن جمله ارزش نامیده می‌شود (دبیرمقدم ۱۳۹۵: ۵۲۱).

در دستور واژی - نقشی کلاسیک فاعل، مفعول صریح، مفعول متممی، و بندهای متممی باز و بسته به عنوان نقش‌های موضوعی و مبتدا، کانون، و افزوده به عنوان نقش‌های غیرموضوعی

طبقه‌بندی می‌شوند. هم‌چنین مبتدا، کانون، و فاعل به‌عنوان نقش‌های گفتمانی و سایر نقش‌ها به‌عنوان نقش‌های غیرگفتمانی در نظر گرفته می‌شوند. در دستور واژی - نقشی کلاسیک عناصر گفتمانی (اطلاعی) مبتدا و کانون دچار دستوری‌شدگی شده‌اند و، نسبت به سایر عناصر نقشی، در جایگاه بالاتری در ساخت نقشی قرار گرفته‌اند. فاعل در این بین دارای ویژگی خاصی است، زیرا هم دارای نقش گفتمانی و هم دارای نقش موضوعی است و اغلب در این دستور مبتدای پیش‌فرض بند شناسایی می‌شود (Bresnan et al. 2016: 97-100).

اصل یک‌نواختی به این امر اشاره دارد که، برخلاف دستور زایشی که ساخت درونی و ساخت بیرونی متناظر یک‌دیگر هستند (این امر به طراحی ساخت پایگانی این دستور برای کلیه زبان‌ها منجر شده است)، در دستور واژی - نقشی انطباق (mapping) بین ساخت درونی و بیرونی به‌منزله شکل مشابه آن دو نیست، بلکه بین اطلاعات بیان‌شده در ساخت بیرونی و محتوای ساخت درونی رابطه شمول (inclusion relation) برقرار است. به عبارتی دیگر، اطلاعات ساخت انتزاعی درونی (ساخت نقشی) در ساخت بیرونی (ساخت سازه‌ای) به‌صورت بخش‌بخشی توزیع می‌شود؛ به‌صورتی که ساخت نقشی به هر ترتیبی که باشد از ساخت سازه‌ای استنباط می‌شود (ibid.: 43).

در دستور واژی - نقشی برای نشان‌دادن انطباق ساخت سازه‌ای و ساخت نقشی از معادله‌های نقشی (functional equations) استفاده می‌شود.^۱ هنگامی که معادلات نقشی با علائمی که بدان فرامتغیرها (metavariables) گویند نوشته شوند، انگاره‌های نقشی (functional schemata) نامیده می‌شوند (ibid.: 48-53). فرامتغیرها علائمی هستند که توسط پیکان‌های روبه‌بالا ($\uparrow$) و روبه‌پایین ($\downarrow$) نشان داده می‌شوند که اشراف بلافصل (immediate domination) را نشان می‌دهند. پیکان روبه‌پایین به ساخت نقشی خود گره و پیکان روبه‌بالا به ساخت نقشی گره مادر آن گره در ساخت سازه‌ای اشاره دارد. انگاره نقشی ($\uparrow=\downarrow$) نشان‌دهنده این امر است که ساخت نقشی گره مادر برابر با ساخت نقشی گره دختر در ساخت سازه‌ای است (دبیرمقدم ۱۳۹۵: ۵۲۷).

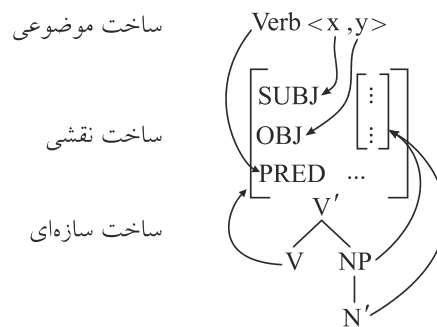
در دستور واژی - نقشی تعدادی شروط خوش‌ساختی در ساخت نقشی وجود دارند که وظیفه‌شان جلوگیری از اشتقاق جمله‌هایی است که از نظر ساخت سازه‌ای خوش‌ساخت‌اند، اما عملاً غیردستوری هستند. از آن‌جا که این شروط مربوط به بخش ساخت نقشی هستند، ساخت نقشی در نظریه موردوصف به‌عنوان صافی برای جلوگیری از تولید جمله‌های غیردستوری

عمل می‌کند (همان: ۵۳۲). ساخت نقشی دارای ساختاری ریاضی‌گونه است که این نوع ساخت برگرفته از شرط انحصار (uniqueness condition) در این دستور است. این شرط بر این اشاره دارد که هر شاخصی می‌تواند منحصرأ و فقط دارای یک ارزش باشد و نه بیش از آن (Bresnan et al. 2016: 45). شرط تمامیت (completeness condition) این امر را ملزم می‌کند که هر نقش موضوعی که توسط گزاره برگزیده شده است باید در ساخت نقشی گزاره وجود داشته باشد. علاوه بر آن، اگر نقش دستوری موضوعی توسط گزاره فعلی به یک نقش معنایی مرتبط باشد، باید مشخصه معنایی^۲ نقش دستوری موضوعی (گزاره اسمی) نیز در ساخت نقشی وجود داشته باشد (ibid.: 63). شرط پیوستگی (coherence condition) عکس شرط تمامیت است. این شرط این امر را ملزم می‌کند که ارزش هر نقش دستوری موضوعی در یک ساخت نقشی باید توسط گزاره فعلی برگزیده شود. درواقع، هنگامی که نقش‌های دستوری موضوعی توسط گزاره فعلی برگزیده می‌شوند، در ساخت نقشی یک‌پارچه می‌شوند (ibid.). شرط پیوستگی گسترده (extended coherence condition) نه تنها بر نقش‌های دستوری موضوعی، بلکه بر کلیه نقش‌های نحوی که نیاز به یک‌پارچگی مناسبی در ساخت نقشی دارند اعمال می‌شود. درواقع، هنگامی که نقش‌های موضوعی از طریق گزاره فعلی تعیین می‌شوند، در ساخت نقشی یک‌پارچه می‌شوند (شرط پیوستگی)، اما نقش‌های غیرموضوعی، چون مبتدا و کانون، در صورتی که ارتباط مناسبی با گزاره فعلی داشته باشند، در ساخت نقشی یک‌پارچه می‌شوند. درواقع مبتدا و کانون زمانی در ساخت نقشی یک‌پارچه می‌شوند که به وسیله یک نقش دستوری موضوعی، که خود توسط گزاره فعلی یک‌پارچه شده است، شناسایی شوند یا به صورت ارجاعی بدان نقش دستوری موضوعی مرتبط شوند (ibid.: 63-64).

درطی انطباق ساخت سازه‌ای و نقشی، اصولی نیز حاکم است که به حذف سازه‌های اضافی نحوی در ساخت سازه‌ای منجر می‌شوند. یکی از این اصول اصل اقتصاد (economy principle) است. اصل اقتصاد بر این استوار است که همه گره‌های ساخت نحوی گروه در ساخت سازه‌ای اختیاری هستند و استفاده نمی‌شوند، مگر آن‌که به وسیله شروط مستقل، چون تمامیت و پیوستگی، مورد نیاز واقع شوند. اصل دیگر اصل تمامیت واژگانی (integrity principle) است. این اصل بیان‌کننده این امر است که کلماتی که از لحاظ صرفی کامل هستند برگ‌های درخت ساخت سازه‌ای محسوب می‌شوند و هر برگ با یک و فقط با یک گره ساخت سازه‌ای مطابقت دارد. این اصل بیان‌گر این امر است که شکل‌گیری ساخت گروه‌ها نسبت به شکل‌گیری ساخت

واژه‌ها مستقل عمل می‌کند و اطلاعات صرفی واژه‌ها در ساخت سازه‌ای نمود پیدا نمی‌کنند. به صورت کلی، بر مبنای این دو اصل، درحالی‌که واژه‌ها و گروه‌های نحوی به شیوه‌های متفاوتی در ساخت سازه‌ای نمود پیدا می‌کنند، اما اطلاعات یکسانی از نظر نقشی در ساخت نقشی دارند و در این شرایط یکسان اصل اقتصاد به واژه‌ها به گره‌های ساخت نحوی گروه ارجحیت می‌دهد و فقط گره‌های نحوی، که حضورشان با اصل اقتصاد می‌تواند توجیه شود، باقی می‌مانند. به عبارت دیگر، صورت‌های صرفی با گره‌های ساخت نحوی که به صورت تهی نمود پیدا می‌کنند در رقابت هستند و اگر گره‌ها اطلاعات نقشی اضافه‌ای را حمل نکنند که آن‌ها را از ساخت صرفی واژه‌ها متمایز کنند، در این رقابت حذف می‌شوند (ibid.: 89-94).

در شکل ۲ بازنمایی کلی دستور واژی - نقشی نشان داده شده است. شایان ذکر است در پژوهش حاضر به بسط ساخت موضوعی پرداخته نشده است.



شکل ۲. ساختار موازی دستور واژی - نقشی

(Bresnan et al. 2016: 15)

۲.۳ گروه حرف اضافه‌ای در دستور واژی - نقشی

در اغلب زبان‌ها گروه حرف اضافه‌ای برای نشان دادن نقش دستوری مفعول متممی به حرف اضافه وابسته است که این حرف اضافه نقش تتایی گروه اسمی را نیز تعیین می‌کند. در دستور واژی - نقشی، حروف اضافه با اطلاعاتی که درباره نقش دستوری نشان‌دار می‌کنند (نقش مفعول متممی) مشخص می‌شوند. این اطلاعات به عنوان ارزش شاخص «حالت حرف اضافه» (PCASE) ثبت می‌شوند. برای مثال در نمونه ۱

1. David gave the book to Chris.

برزن و کاپلان (۱۹۸۲) چنین پیشنهاد می‌کنند که اطلاعات گروه حرف اضافه‌ای «to chris»، که دارای نقش مفعول متممی هدف است، به‌عنوان ارزش شاخص «حالت حرف اضافه» (PCASE) در مدخل واژگانی حرف اضافه «to» مشخص می‌شود که برای آن انگاره نقشی ۱ ارائه می‌شود:

$$\begin{matrix} to \\ (1)(\uparrow \text{PCASE}) = \text{OBLGOAL} \end{matrix}$$

آن‌ها هم‌چنین در ادامه پیشنهاد می‌دهند که ارزش شاخص «حالت حرف اضافه»، یعنی نقش دستوری مفعول متممی هدف، شاخصی است که ارزش گروه حرف اضافه نیز محسوب می‌شود. از این‌رو، مفعول متممی هدف هم به‌عنوان یک شاخص و هم به‌عنوان یک ارزش محسوب می‌شود. به این ترتیب، انگاره نقشی برای گروه حرف اضافه‌ای به‌صورت انگاره ۲ خواهد بود:

$$\begin{matrix} PP \\ (2)(\uparrow (\downarrow \text{PCASE})) = \downarrow \end{matrix}$$

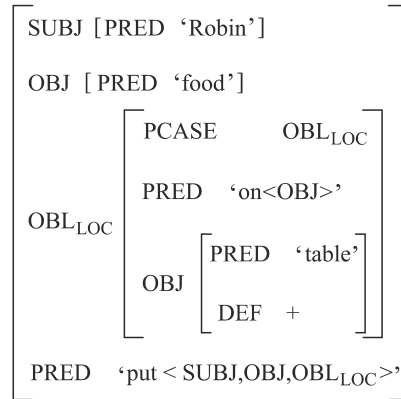
به‌صورت کلی، شاخص «حالت حرف اضافه» این امر را بازنمایی می‌کند که نقش دستوری مفعول متممی هم‌راه با نقش تتایی گروه حرف اضافه‌ای، اغلب، به‌وسیله حرف اضافه تعیین می‌شود (Dalrymple et al. 2019: 211-212). از سوی دیگر، در این دستور بر دو نوع حرف اضافه اشاره شده است: حرف اضافه دستوری و حرف اضافه معنایی. همان‌طور که در نمونه ۲ و ۳ مشاهده می‌شود:

2. Robin put food on the table

3. Oscar donated clothes to the charity

حرف اضافه «on» یک حرف اضافه معنایی است که سهم معنایی کاملی دارد؛ به‌صورتی که یک رابطه خاص بین دو موجودیت را توصیف می‌کند و با سایر حرف اضافه چون «behind» و «under» می‌تواند جای‌گزین شود، اما «to» حرف اضافه دستوری است که روابط دستوری را نشان می‌دهد و توسط بافت نحوی جمله تعیین شده است و بدون تغییر در ساختار جمله حرف اضافه‌ای نمی‌تواند جای‌گزین آن شود؛ هم‌چنین در دستور واژی - نقشی برای عناصر دارای معنا گزاره در نظر گرفته می‌شود، اما برای عناصر بدون معنا گزاره‌ای در نظر گرفته نمی‌شود. همان‌طور که در شکل ۳ بازنمایی نقشی «on» مشاهده می‌شود، حرف اضافه معنایی «on» گزاره‌ای در نظر گرفته شده است که به مفعول نیاز دارد.

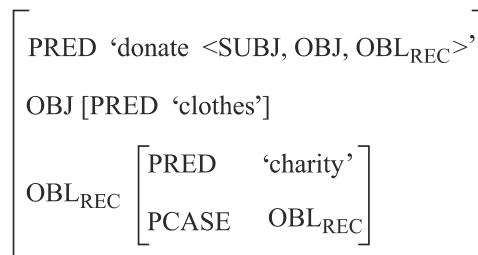
بررسی کانون و مبتدا در جمله‌های ... (سحر محمدیان و دیگران) ۲۶۳



شکل ۳. ساخت نقشی

(Börjar et al. 2019: 58)

اما در شکل ۴، که بازنمایی حرف اضافه «to» نشان داده شده است، حرف اضافه «to» فاقد شاخص گزاره‌ای است که به مفعولی نیاز داشته باشد.



شکل ۴. ساخت نقشی

(Börjar et al. 2019: 57)

در واقع حروف اضافه دستوری همانند هسته C، I و D با یک گروه اسمی متممی هم‌هسته می‌شوند و فقط اطلاعاتی درباره آن‌چه روابط دستوری را مشخص می‌کنند نشان می‌دهند. در این‌جا «to» نقش مفعول متممی گیرنده (recipient) را نشان می‌دهد. این امر از طریق قرارگرفتن نقش مفعول متممی گیرنده به‌عنوان ارزش شاخص «حالت حرف اضافه» نشان داده شده است. نکته درخور توجه آن است که در هر دو بازنمایی نقشی حرف اضافه شکل ۳ و ۴، مفعول متممی مکان و گیرنده هم به‌عنوان ارزش شاخص «حالت حرف اضافه» و هم به‌عنوان

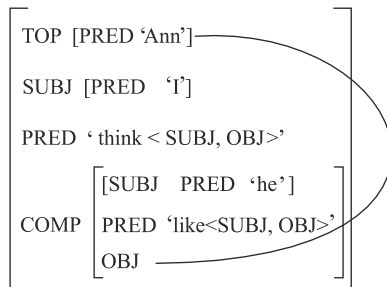
نقش دستوری خود موضوع در نظر گرفته شده است که این امر کمی متناقض به نظر می‌رسد، اما این امر به این معنی است که حرف اضافه مجوز یک گروه اسمی را برای داشتن نقش دستوری مفعول متممی می‌دهد و درواقع حرف اضافه یک گروه اسمی را به نقش مفعول متممی مکان یا گیرنده پیوند می‌دهد^۴ (ibid.: 54-58).

۳.۳ ساخت اطلاع در دستور واژی - نقشی

در رویکرد کلاسیک دستور واژی - نقشی عناصر گفتمانی چون کانون و مبتدا به‌عنوان عناصر دستوری شده در ساخت نقشی قرار گرفته‌اند، اما بازنمایی این امر در زبان‌های درون‌مرکز و برون‌مرکز متفاوت است. در مثال ۴ ابتدا نمونه‌ای از زبان انگلیسی، که غالباً زبانی درون‌مرکز و پایگانی است، ارائه شده است:

4. Ann, I think he likes.

در مثال ۴، «Ann» مبتدای جمله است. این گروه اسمی از جایگاه متعارف خود نقش دستوری مفعولی را کسب کرده است و سپس در ابتدای جمله به‌عنوان مبتدا قرار گرفته است. حال در شکل ۵ بازنمایی ساخت نقشی جمله ۴ نشان داده شده است.



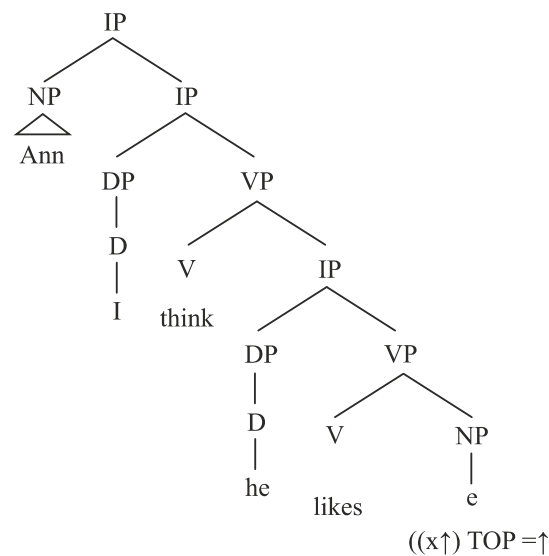
شکل ۵. ساخت نقشی

(Bresnan et al. 2016: 198)

همان‌طور که در شکل ۵ مشاهده می‌شود، در ساخت نقشی ارتباط بین ارزش گزاره اسمی، نقش گفتمانی مبتدا، و نقش دستوری مفعول به‌وسیله خط نشان داده شده است. در صورت عدم نشان‌دادن ارتباط بین شاخص نقش دستوری مفعول و ارزش گزاره اسمی مبتدا، شرط تمامیت رعایت نمی‌شود، زیرا، بر مبنای شرط تمامیت، هر نقش دستوری موضوعی که توسط گزاره فعلی برگزیده شده است باید همراه با نقش معنایی‌اش (گزاره

اسمی) در ساخت نقشی گزاره فعلی وجود داشته باشد که در این جا ارزش شاخص مفعول (گزاره اسمی) در شاخص نقش گفتمانی مبتدا قرار گرفته است و شاخص نقش دستوری مفعول فاقد ارزش گزاره اسمی است. از شرط پیوستگی گسترده پیروی نمی‌شود، زیرا زمانی مبتدا در ساخت نقشی یک‌پارچه می‌شود که به وسیله نقش دستوری مفعولی، که خود توسط گزاره فعلی در ساخت نقشی یک‌پارچه شده است، شناسایی شود. از این رو، دو شرط تمامیت و پیوستگی گسترده ارتباط نقش دستوری موضوع مفعولی و گزاره اسمی نقش گفتمانی مبتدا را ملزم می‌کنند. اگرچه این امر در ساخت نقشی شکل ۵ به صورت گرافیکی توسط خط نشان داده شده است، این امر به صورت دقیق‌تر ابزار ارتباط نقش درون به بیرون نامیده می‌شود^۵ که به شناسایی ارزش گزاره اسمی شاخص نقش دستوری موضوعی در نقش گفتمانی منجر می‌شود (ibid.: 196-199).

در شکل ۶ بازنمایی ساخت سازه‌ای جمله ۴ نشان داده شده است:



شکل ۶. ساخت سازه‌ای

(Bresnan et al. 2016: 198)

همان‌طور که در ساخت سازه‌ای شکل ۶ مشاهده می‌شود، در جایگاه متعارف گروه اسمی، «Ann» در بند متممی یک جایگاه تهی به عنوان آخرین چاره در نظر گرفته شده است و انگاره

نقشی در جایگاه تهی این امر را نشان می‌دهد که برای استخراج گروه اسمی از جایگاه متعارف از ابزار ارتباط نقش درون به بیرون استفاده شده است و نقش دستوری جایگاه تهی (مفعول) توسط ارزش نقش گفتمانی مبتدا شناسایی می‌شود. شایان ذکر است در زبان‌هایی درون‌مرکز چون زبان انگلیسی، که دارای صرف ضعیفی هستند و ساخت سازه‌ای پایگانی دارند، باید مقوله تهی در جایگاه متعارف گروه اسمی در ساخت سازه‌ای به‌عنوان آخرین چاره در جملات ساده و مرکب در نظر گرفته شود، زیرا نقش‌های دستوری موضوعی توسط جایگاه آن‌ها در جمله تعیین می‌شوند و براساس اصل اقتصاد زمانی می‌توان مقوله تهی در جایگاه متعارف گروه اسمی را در ساخت سازه‌ای در نظر گرفت که شروط خوش‌ساختی جمله (برای مثال، در این نمونه شرط پیوستگی گسترده و تمامیت) بدان نیاز داشته باشد، اما در جملات ساده زبان‌های برون‌مرکز، به‌دلیل آن‌که نقش‌های دستوری موضوعی گروه‌های اسمی به‌صورت واژه‌مرکز از طریق مؤلفه‌های صرفی مشخص می‌شوند و بدین گونه شروط خوش‌ساختی رعایت می‌شوند، هنگام مبتداسازی یا کانونی‌سازی گروه‌های اسمی الزامی به درنظرگرفتن مقوله تهی بر مبنای اصل اقتصاد در ساخت سازه‌ای وجود ندارد. شایان ذکر است حتی اگر در زبانی گروه اسمی به‌صورت درون‌مرکز و پایگانی در جایگاهی ثابت واقع شود، اما هم‌چون زبان‌های برون‌مرکز نقش دستوری موضوعی گروه اسمی به‌صورت واژه‌مرکز از طریق مؤلفه‌های صرفی مشخص شود، در این نوع زبان‌ها نیز هنگام مبتداسازی و کانونی‌سازی الزامی به درنظرگرفتن مقوله تهی در جایگاه متعارف گروه اسمی در ساخت سازه‌ای نیست (ibid.: 199-205). در این باره، به نمونه ۵ از زبان روسی اشاره شده است:

5. Evgena Onegina napisal Puškin.

Eugene Onegin ACC.PERF. write. PST. 3SG. MASC Pushkin. Nom

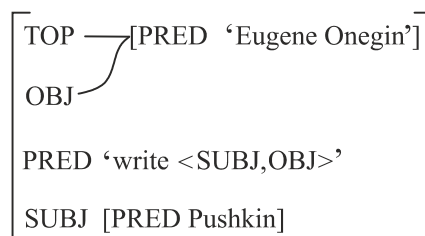
پوشکین برای اوگینیا اونگین نوشت.

در زبان روسی، نقش دستوری مفعول به‌صورت وابسته‌نشانی نشان داده می‌شود و برای نشان‌دادن انطباق گروه اسمی با نقش دستوی مفعول انگاره نقشی ۳ ارائه شده است:

(3) ($\downarrow$ case) = acc $\Rightarrow$ ($\uparrow$ obj) = $\downarrow$

این بدین معناست که گروه اسمی که حالت مفعولی دارد، در نتیجه مفعول جمله است. در

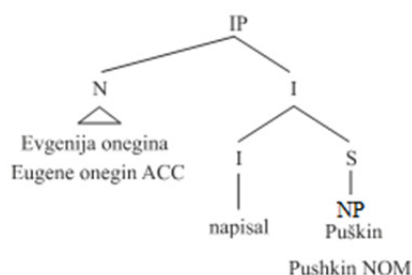
شکل ۷ بازنمایی ساخت نقشی جمله ۵ نشان داده شده است:



شکل ۷. ساخت نقشی

(Bresnan et al. 2016: 204)

از آن‌جاکه این زبان برای نشان‌دادن نقش دستوری مفعول از هر دو ابزاری که در زبان‌های درون‌مرکز و برون‌مرکز استفاده می‌شود به‌طور هم‌زمان بهره‌جسته است؛ با آن‌که گروه اسمی مفعولی از جایگاه متعارف خود (به‌صورت درون‌مرکز) در ابتدای جمله به‌عنوان مبتدا واقع شده است، به‌دلیل آن‌که نقش دستوری مفعولی را از طریق مؤلفه‌های صرفی به‌صورت وابسته‌نشانی (به‌صورت واژه‌مرکز) حفظ کرده است، در نتیجه در ساخت نقشی شکل ۷ یک ارزش واحد (گزاره اسمی) برای دو شاخص نقش مبتدا و مفعول در نظر گرفته شده است و بدین صورت، به‌طرز موفقیت‌آمیزی، ارتباط گزاره اسمی با نقش دستوری مفعول و نقش گفتمانی مبتدا مهیا شده و دو شرط تمامیت و پیوستگی گسترده رعایت شده است. بازنمایی ساخت سازه‌ای جمله ۵ برای زبان روسی در شکل ۸ نشان داده شده است:



شکل ۸. ساخت سازه‌ای

(Bresnan et al. 2016: 205)

همان‌طور که در شکل ۸ مشاهده می‌شود، در زبان روسی، به‌دلیل رعایت دو شرط خوش‌ساختی مذکور از طریق ابزار صرفی به‌صورت وابسته‌نشانی، در ساخت سازه‌ای الزامی

به در نظر گرفتن مقوله تهی در جایگاه متعارف گروه اسمی بر مبنای اصل اقتصاد نیست. در واقع زبان روسی دارای ابزار صرفی اضافی برای نشان دادن نقش دستوری مفعولی است و هنگام استخراج سازه مقوله تهی ملزم نمی‌شود، اما زبان انگلیسی تنها متکی بر ابزارهای ساختاری برای تعیین نقش نحوی است. از این رو، هنگام استخراج سازه مقوله تهی در جایگاه متعارف گروه اسمی ملزم می‌شود (ibid.: 199-205).

۴. تحلیل داده‌ها

زبان فارسی دارای گرایش ترتیب واژه‌های SOV است. نعمتی (Nemati 2010) زبان فارسی را جزو زبان‌هایی غیر پایگانی می‌داند و به نظر می‌رسد، به دلیل آن‌که در زبان فارسی گروه‌های اسمی موضوعی برون مرکز هستند و نقش دستوری خود را از مؤلفه‌های صرفی به صورت واژه مرکز کسب می‌کنند و این قابلیت را دارند که در سطح جمله جابه‌جا شوند، بازنمایی ساخت سازه‌ای را در دستور واژی - نقشی همانند نمودار «د» در شکل ۱ به صورت نمودار درختی مسطح فرض کرده است.

دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۱۴۴-۱۴۳) در بررسی رده‌شناختی زبان فارسی معاصر، با رد فرضی توالی واژه‌های آزاد، بر این باور است که این زبان در مرحله تغییر رده است و این تغییر به سوی قرار گرفتن این زبان در زبان‌های تحلیلی است و در فارسی معاصر شاهد تثبیت توالی واژه‌ها در گرایش غالب بسیار آهسته SVO هستیم. هم‌چنین وی بر این باور است که این امر بازگرفته از تغییر رده‌شناختی تصریفی زبان فارسی است و، با بررسی در زمانی فارسی باستان، فارسی میانه، و معاصر، بر این اشاره دارد که فارسی باستان دارای نظام تصریفی برای اسم‌هاست و بین دو دوره فارسی باستان و میانه در نظام تصریفی زبان فارسی تغییر رده صورت گرفته و در دوره فارسی میانه اثر چندانی از تصریف اسم باقی نمانده است. در دستور واژی - نقشی نیز بر این امر اشاره شده است که هرچه صرف یک زبان ضعیف‌تر باشد تمایل آن زبان به تثبیت توالی واژه‌ها برای نشان دادن نقش دستوری موضوع‌ها بیش‌تر است. هم‌سو با نظر دبیرمقدم (۱۳۹۲)، نمی‌توان این امر را فرض کرد که فارسی معاصر دارای توالی واژه‌های کاملاً آزادی است.

به نظر می‌رسد که زبان فارسی در بین زبان‌هایی قرار می‌گیرد که هر دو ویژگی پایگانی و غیر پایگانی را داراست. مفعول صریح بدون پس‌اضافه «را» و بند متممی مفعولی نسبت به فعل جایگاه ثابتی دارند. از سوی دیگر، گروه حرف اضافه‌ای و گروه اسمی دارای نقش دستوری مفعول صریح «رای» توسط مقوله تصریفی حرف اضافه به صورت وابسته‌نشانی نقش دستوری

را دریافت می‌کنند و دارای توالی آزادی در سطح جمله هستند. هم‌چنین شایان ذکر است در ارتباط با توالی گروه حرف اضافه مفعول متممی و گروه اسمی دارای نقش مفعول صریح «رای» در بین پژوهش‌های صورت گرفته اتفاق نظر وجود ندارد که به نظر می‌رسد این امر از دریافت نقش دستوری این عناصر به صورت وابسته‌نشانی ناشی می‌شود. مرعشی (۱۹۷۰) جایگاه وابسته‌های فعلی، هم‌چون مفعول حرف اضافه‌ای و مفعول صریح «رای»، را در ژرف‌ساخت بعد از فعل می‌داند که طی گشتار اختیاری در روساخت این دو مقوله قبل از فعل قرار می‌گیرند. طبایان (۱۹۷۴) و کریمی (۱۹۸۹) رخداد مفعول حرف اضافه‌ای را قبل از گروه اسمی می‌دانند و کهنمویی‌پور (Kahnemuyipour 2001) رخداد مفعول حرف اضافه‌ای را بعد از فعل می‌داند. ماهوتیان (۱۹۹۷) و، به تبع آن، رابرتز (۲۰۰۹) جایگاه مفعول حرف اضافه‌ای را بعد از مفعول صریح «رای» می‌دانند (دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۱۰۹-۱۰۱). از این رو، نگارندگان پژوهش حاضر بر این باورند که مفعول متممی حرف اضافه‌ای و مفعول صریح «رای»، به دلیل این که نقش دستوری‌شان را به صورت وابسته‌نشانی از حرف‌های اضافه دریافت می‌کنند و به جایگاه وابسته نیستند، نسبت به فعل توالی آزادی دارند، اما گروه اسمی مفعول صریح بدون پس‌اضافه «را» و بند متممی مفعولی، به دلیل این که در مجاورت فعل به جایگاه وابسته هستند، در درون گروه فعلی واقع می‌شوند.

نکته درخور توجه دیگر آن است که در زبان فارسی، نقش‌های گفتمانی چون مبتدا و کانون (تقابلی) در ابتدای جمله تظاهر دارند. هم‌چنین در دستور واژگی - نقشی در جملات بی‌نشان گروه اسمی فاعلی آشکار به عنوان مبتدای پیش فرض بند در نظر گرفته شده است و این گروه اسمی به صورت توأمان هر دو نقش دستوری فاعل و نقش گفتمانی مبتدا را در ساخت نقشی حفظ می‌کند که به نظر می‌رسد این قاعده از زبان فارسی مستثنا نیست.

هم‌چنین در این دستور به این امر اشاره شده است که در زبان‌های ضمیرانداز، هم‌چون ایتالیایی، اگر گروه اسمی فاعلی به صورت ضمیر آشکار نمود پیدا کند، جنبه تأکیدی دارد (Börjar et al. 2019: 69). نگارندگان پژوهش حاضر بر این باورند که چنین رفتار مشابهی را در زبان فارسی نیز می‌توان مشاهده کرد:

۶. الف: چی خریدید؟

ب: (من) کتاب خریدم، اما فکر کنم بچه‌ها دفتر خریدند.

همان‌طور که در جمله ۶ - ب مشاهده می‌شود، در صورتی که گروه اسمی فاعلی به صورت ضمیر آشکار نمود پیدا کند، «من» در جملات بی‌نشان، هنگامی که مبتدای پیش فرض بند نباشد،

از نظر اطلاعی، می‌تواند نقش کانون تقابلی دریافت کند و درتقابل با افرادی دیگر قرار گیرد. درنتیجه، می‌توان چنین فرض کرد که در زبان فارسی، به‌عنوان زبانی ضمیرانداز، درصورت نمود آشکار گروه اسمی فاعلی، این گروه به‌دلایل اطلاعی نمود پیدا می‌کند و در کلیه جملات بی‌نشان گروه اسمی فاعلی مبتدایی پیش‌فرض بند است و درصورت عدم رخداد نقش مبتدایی، می‌تواند دارای نقش گفتمانی کانون تقابلی باشد. ازاین‌رو، می‌توان، مطابق با نمودار «ج» در شکل ۱، زبان فارسی را نیز از نظر رخداد مبتدا و کانون تقابلی تاحدودی جزو زبان‌های گفتمان - پایگانی نیز فرض کرد و جایگاه عناصر گفتمانی، ازجمله فاعل، را در گروهی نقشی بالاتر از جمله در نظر گرفت.

بات و کینگ (Butt and King 1996: 1-4) به این امر اشاره می‌کنند که زبان‌های ترکی و اردو دارای ترتیب توالی واژه‌های SOV هستند. باین‌حال، برخلاف زبان‌های ژاپنی و کره‌ای، کاملاً هسته‌پایانی نیستند. بنابراین، یک جمله با فاعل، مفعول، و فعل می‌تواند هر شش توالی ممکن را داشته باشد. علاوه‌برآن، در زبان‌های اردو و ترکی نقش‌های گفتمان به‌صورت نحوی کدگذاری می‌شوند و درنتیجه ترتیب واژه‌ها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند و، به‌تبع آن، دارای ساختار گفتمان - پایگانی‌اند. آن‌ها همچنین بر این اشاره دارند که مبتدا و فاعل (به‌عنوان مبتدای پیش‌فرضی بند) در این زبان‌ها در جایگاه ابتدای یک بند (پایین‌تر از متمم‌نما) یا جمله قرار می‌گیرند و باید جایگاه این عناصر را بالاتر از جمله فرض کرد. آن‌ها گروه نقشی را که عناصر مبتداسازی شده بدان افزوده می‌شوند و در جایگاهی بالاتر از جمله قرار می‌گیرد گروه تصریفی فرض کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد چنین فرضی در ارتباط با زبان فارسی نیز قابل‌تعمیم باشد و بتوان مشخص‌گر گروه تصریفی را جایگاه عناصر گفتمانی فرض کرد. علاوه‌برآن، می‌توان این فرض را با تغییر ساخت اطلاع جمله، باتوجه‌به جایگاه فعل کمکی از ریشه «داشتن»، نیز در زبان فارسی توجیه کرد.

۷. الف: (من) دارم به علی درس می‌دهم.

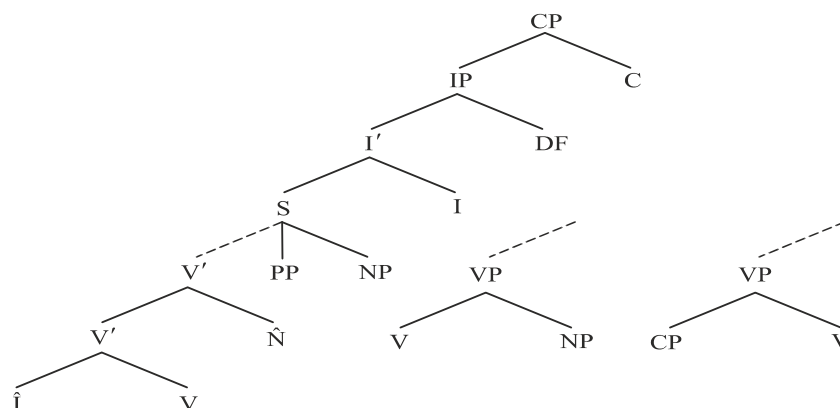
- ب: * (من) به علی درس می‌دهم دارم.

- ج: نه! من دارم به علی درس می‌دهم.

- د: (من) به علی دارم درس می‌دهم.

جمله ۷ - الف جمله‌ای بی‌نشان است و وجود فاعل در آن الزامی نیست. در جمله ۷ - ب، درصورتی‌که این فعل کمکی بعد از فعل اصلی قرار گیرد، جمله غیردستوری است. ازاین‌رو،

باید جایگاهی ثابت برای فعل کمکی از ریشه «داشتن» در ساخت سازه‌ای در نظر گرفته شود. به‌صورت کلی، در دستوری زایشی مرعشی (۱۹۷۴) و کرباسچی و درزی (۱۳۸۸) جایگاه این فعل کمکی را در هسته گروه تصریف می‌دانند؛ هم‌سو با نظر آن‌ها، می‌توان در دستور واژی - نقشی نیز جایگاه این فعل کمکی را در هسته گروه تصریف فرض کرد. ازسوی دیگر، در نمونه ۷ - د، در صورتی که گروه حرف اضافه در جایگاهی قبل از این فعل کمکی قرار گیرد، دارای خوانش کانون تقابلی است. هم‌چنین فاعل را، در صورت نمود آشکار، می‌توان به‌عنوان مبتدای پیش‌فرض بند در نمونه ۷ - الف یا به‌عنوان کانون تقابلی (در جهت اصلاح سخن) در نمونه ۷ - ج در مشخص‌گر این گروه تصریفی فرض کرد. در نتیجه، نگارندگان پژوهش حاضر جایگاه فعل کمکی از ریشه «داشتن» را در هسته گروه تصریفی در نظر گرفته‌اند و، بر مبنای دستور واژی - نقشی، جایگاه گروه تصریفی را بالاتر از مقوله جمله و مشخص‌گر آن را در جایگاه عناصر گفتمانی هم‌چون گروه اسمی دارای نقش گفتمانی مبتدا، کانون، و فاعل (مبتدای پیش‌فرض بند) فرض کرده‌اند. شایان ذکر است چنین رویکردی در رابطه با جایگاه فعل کمکی در هسته گروه تصریفی و مشخص‌گر آن به‌عنوان جایگاه عناصر گفتمانی در زبان وامبیا (Wambaya) توسط نوردلینگر (Nordlinger 1998) و در زبان والپیری (Warlpiri) توسط سیمسن (Simpson 1991)، کروگر (Kroeger 1993)، و آستین و برزنن (Austin and Bresnan 1996) به‌کار گرفته شده است (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به Bresnan et al. 2016: 138-144). از این‌رو، نگارندگان ساخت سازه‌ای زبان فارسی را به‌صورت شکل ۹ فرض کرده‌اند:



شکل ۹. بازنمایی ساخت سازه‌ای در زبان فارسی

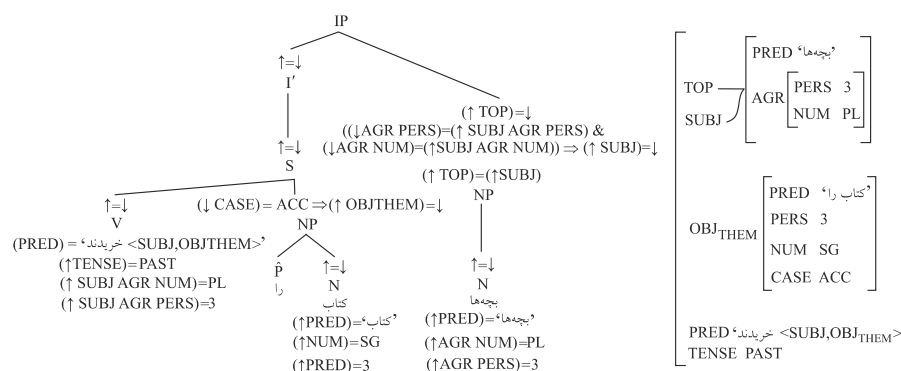
همان‌طور که در بازنمایی ساخت سازه‌ای زبان فارسی در شکل ۹ مشاهده می‌شود، در گروه متمم‌نما هسته متمم‌نما واقع شده است که در جملات پیرو می‌تواند جایگاه حرف ربط «که» باشد. در مشخص‌گر گروه تصریفی عناصر گفتمانی و همچنین فاعل به‌عنوان مبتدای پیش‌فرض بند واقع شده است. در صورت وجود فعل کمکی از ریشه «داشتن» در هسته گروه تصریفی واقع می‌شود. در زیر گروه تصریفی جمله فرض شده است، زیرا گروه اسمی مفعول صریح هم‌راه با «را» و گروه حرف اضافه‌ای مفعول متممی به دلیل کسب نقش خود به صورت وابسته‌نشانی می‌تواند نسبت به فعل به صورت برون‌مرکز توالی آزادی داشته باشند. فعل فرافکنی میانی فرض شده است، زیرا دو گروه مذکور برای دریافت نقش دستوری‌شان به فعل وابسته نیستند. در دستور واژی - نقشی واژه‌هایی دارای مقوله‌های نقشی یا واژگانی وجود دارند که در ساخت سازه‌ای از نظر نحوی مستقل عمل می‌کنند و به‌عنوان هسته‌ای که به فرافکنی یک گروه منجر شوند قلمداد نمی‌شوند. بدین واژه‌ها واژه‌های غیرفرافکن (nonprojecting) گویند که در ساخت سازه‌ای بدین‌گونه & نشان داده می‌شوند (Bresnan et al. 2016: 116-117). در زبان فارسی می‌توان اسم را در افعال مرکب به‌عنوان هسته غیرفرافکن فرض کرد که بر فعل منضم شده است (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به Nemati 2010: 384-385). همچنین در صورت تظاهر فعل کمکی از ریشه «خواستن» (در سمت راست فعل) و «بودن» و «شدن» (در سمت چپ فعل)، به‌عنوان هسته تصریفی غیرفرافکنی فرض شده‌اند که بر فعل منضم می‌شوند. در صورت نمود گروه اسمی دارای نقش مفعول صریح بدون پس‌اضافه «را» و بند متمم مفعولی، گروه فعلی در نظر گرفته شده است که عناصر مذکور به‌عنوان متمم فعل به صورت درون‌مرکز فرض شده‌اند. از این سو، مطابق با رده‌شناختی ساخت سازه‌ای زبان‌ها، زبان فارسی در بین دو ساخت سازه‌ای شکل ۱ - ب و ۱ - ج فرض شده است.

شایان ذکر است مشخص‌گر گروه تصریفی به‌عنوان جایگاه عناصر گفتمانی فرض شده است که در این رابطه زبان فارسی زبانی گفتمان - پایگانی و نه گروه پایگانی فرض شده است که امر بدان معناست که گروه اسمی فاعلی هم‌چنان قادر است در توالی کم‌بسامد بعد از فعل نیز تظاهر داشته باشد. طباطبایی و مدرسی قوامی (۱۳۹۶: ۹۲)، هم‌سو با نظر رابرتز (2009: 206)، بر این اذعان دارند که جایگاه نشان‌دار پس‌آیندسازی‌شده گروه اسمی فاعلی از لحاظ گفتمانی دارای کارکرد تأکید غیرتقابلی (non-contrastive emphasis) است. از این سو، به نظر می‌رسد این امکان وجود داشته باشد که برای جایگاه متمم فعلی نیز شاهد نمود نوع خاصی از عناصر گفتمانی باشیم و در این رابطه نیز شاهد رفتاری گفتمان - پایگانی از زبان فارسی باشیم که این امر به پژوهشی دیگر نیاز دارد و از حوصله پژوهش حاضر خارج است.

۸ الف: بچه‌ها کتاب را خریدند.

- ب: بچه‌ها کتاب را خریدند (نه معلم).

در جمله بی‌نشان ۸ - الف گروه اسمی دارای نقش فاعلی و نقش مبتدایی است و در جایگاه ابتدای جمله در جایگاه ثابتی قرار گرفته است و حرکتی صورت نگرفته است. بازنمایی ساخت نحسی و سازه‌ای جمله ۸ - الف به صورت شکل ۱۰ نشان داده شده است:



شکل ۱۰. بازنمایی ساخت نحسی و ساخت سازه‌ای

در شکل ۱۰ در ساخت نحسی دو شاخص نقش دستوری فاعل و نقش گفتمانی مبتدا به صورت توأمان برای یک ارزش (گزاره اسمی «بچه‌ها») در نظر گرفته شده است، زیرا گزاره اسمی «بچه‌ها» می‌تواند به صورت برون‌مرکز و از طریق مطابقه با شخص و شمار شناسه فعلی به صورت هسته‌نشانی (واژه‌مرکز) نقش دستوری خود را، علاوه بر نقش گفتمانی مبتدا، حفظ کند. انگاره‌های نحسی، به منظور انطباق ساخت سازه‌ای با ساخت نحسی، این امر را نشان می‌دهند که نقش گفتمانی مبتدای گره دختر (گروه اسمی) برابر با گره مادر (گروه تصریفی) است. فعل دارای تک‌واژ تصریفی (شناسه) سوم‌شخص و جمع است و فاعلی که دارای مشخصه‌های سوم‌شخص و شمار جمع است با آن مطابقه دارد و در گروه اسمی این امر بررسی می‌شود که اگر مشخصه‌های شخص و شمار گروه اسمی با شخص و شمار فاعل تعیین شده توسط شناسه فعلی مطابقت داشته باشد، در نتیجه نقش دستوری گروه اسمی فاعل است که در این جا هسته گروه اسمی دارای مشخصه‌های سوم‌شخص و شمار جمع است که با شناسه مطابقت دارد. نقش دستوری فاعل گره دختر

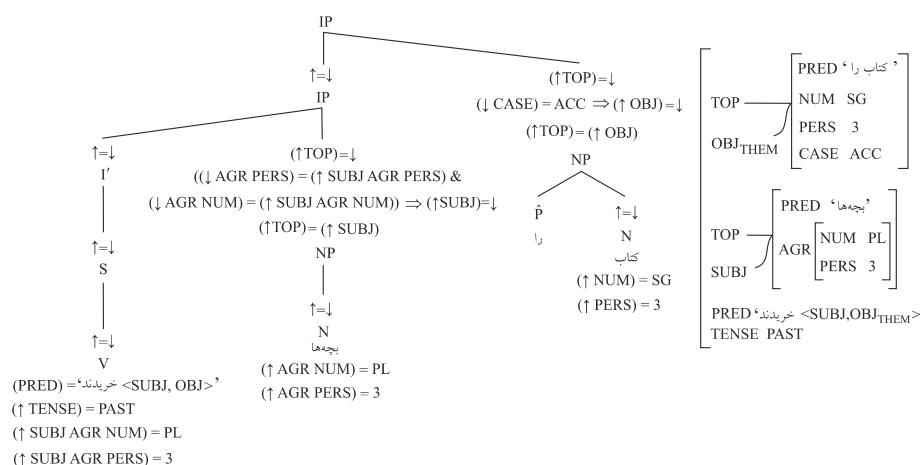
(گروه اسمی) برابر با گره مادر (گروه تصریفی) است. درنهایت، علاوه بر این که نقش دستوری فاعل و نقش گفتمانی مبتدای گره دختر (گروه اسمی) برابر با گره مادر (گروه تصریفی) است، این دو نقش نیز خود با یکدیگر برابر هستند. شایان ذکر است فرامتنی (AGR) به دسته‌ای از مشخصه‌ها چون شخص، شمار، و جنس دستوری اشاره دارد که در فرآیند مطابقه شرکت دارند و شاخص محسوب نمی‌شود.

در جمله ۸ - ب «بچه‌ها» دارای نقش دستوری فاعلی است، اما، به جای نقش مبتدایی، دارای نقش کانونی است. بازنمایی ساخت نقشی و سازه‌ای جمله ۸ - ب مشابه بازنمایی ساخت سازه‌ای و نقشی جمله ۸ - الف است. تنها به جای شاخص مبتدا شاخص کانونی قرار می‌گیرد. از این رو، در زبان فارسی گروه اسمی دارای نقش دستوری فاعل، علاوه بر دریافت نقش فاعلی به صورت برون مرکز، به عنوان عنصری دارای نقش گفتمانی در جایگاهی ثابت در گروه تصریفی قرار می‌گیرد و می‌تواند دارای نقش‌های گفتمانی مبتدا یا کانون (تقابل) باشد.

حال به نمونه دیگری که در آن مفعول صریح همراه با پس‌اضافه «را» به‌عنوان مبتدا تلقی شده است پرداخته می‌شود:^۶

۹. کتاب را بچه‌ها بخوانند.

بازنمایی، ساخت نقشه و سازه‌ای جمله ۹ به صورت شکل ۱۱ نشان داده شده است:



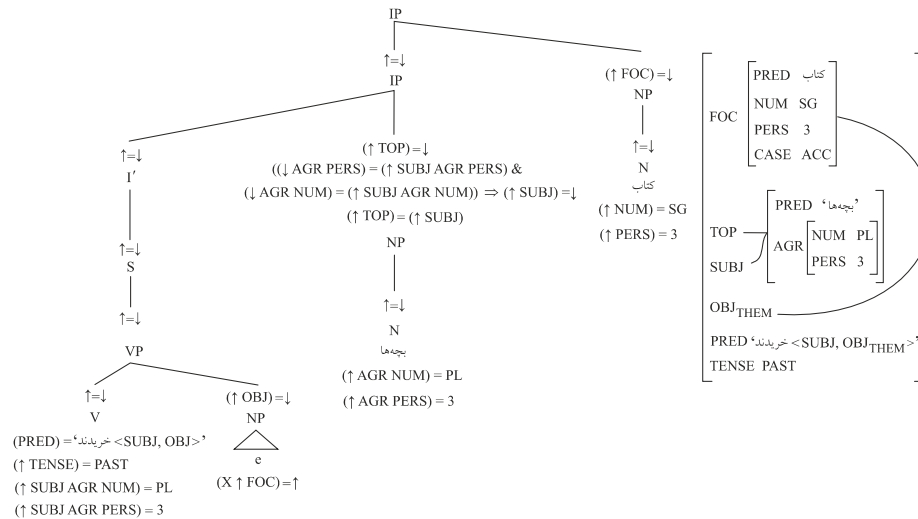
شکل ۱۱. بازنمایی، ساخت نقشه و ساخت سازه‌ای

همان‌طور که در ساخت سازه‌ای شکل ۱۱ مشاهده می‌شود، در ساخت سازه‌ای گروه اسمی فاعلی «بچه‌ها» به صورت بی‌نشان مبتدای پیش فرض بند شده است و در جایگاهی ثابت در گروه تصریفی واقع شده است. گروه اسمی مفعولی نیز باید در گروه تصریفی قرار گیرد، زیرا دارای نقش گفتمانی دستوری شده مبتداست. در ساخت نقشی در شکل ۱۱، «کتاب را» نقش دستوری مفعولی خود را از تک‌واژ «را» به صورت وابسته‌نشانی کسب کرده است و همچنین دارای نقش گفتمانی مبتداست. از این رو، دو شاخص نقش دستوری مفعول و نقش گفتمانی مبتدا دارای ارزش یک‌سان گزاره اسمی «کتاب را» هستند. شرط تمامیت رعایت شده است، زیرا نقش‌های دستوری موضوعی هم‌راه با ارزششان در ساخت نقشی گزاره فعلی واقع شده‌اند و شرط پیوستگی گسترده رعایت شده است، زیرا گزاره اسمی «کتاب را» نقش دستوری مفعولی و نقش گفتمانی مبتدایی را توأمان حفظ می‌کند. در ساخت سازه‌ای به در نظر گرفتن مقوله تھی برای گروه اسمی مفعولی نیازی نیست، زیرا، بر طبق اصل اقتصاد، همه گره‌های ساخت نحوی گروه در ساخت سازه‌ای اختیاری هستند و استفاده نمی‌شوند، مگر آن‌که به وسیله شروط مستقل، هم‌چون تمامیت و پیوستگی، مورد نیاز واقع شوند که در نمونه ۹ شروط مذکور از طریق دریافت نقش دستوری مفعولی گروه اسمی به صورت وابسته‌نشانی از طریق تک‌واژ «را» و حفظ هم‌زمان نقش گفتمانی رعایت شده‌اند. انگاره‌های نقشی در انطباق ساخت نقشی و ساخت سازه‌ای این امر را نشان می‌دهند که نقش گفتمانی مبتدای گروه اسمی برابر با گروه تصریفی است. نقش دستوری موضوعی گروه اسمی توسط پس‌اضافه «را» مفعولی است و در نتیجه نقش دستوری مفعولی گروه اسمی برابر با گروه تصریفی است و در نهایت، علاوه بر این که نقش دستوری مفعولی و نقش گفتمانی مبتدای گروه اسمی برابر گروه تصریفی است، این دو نقش نیز خود با یک‌دیگر برابر هستند. هم‌چنین شایان ذکر است پس‌اضافه «را» حرف اضافه غیرفرا فکن در نظر گرفته شده است که، از نظر دستوری، حالت مفعولی را به اسم قبل از خود القا می‌کند، اما به عنوان هسته‌ای که به فرا فکنی منجر شود محسوب نشده است.

حال در این قسمت، به بررسی مفعول صریح بدون پس‌اضافه «را» می‌پردازیم:

۱۰. کتاب بچه‌ها خریدند (نه دفتر).

در شکل ۱۲ بازنمایی ساخت نقشی و سازه‌ای نمونه ۱۰ نشان داده شده است:



شکل ۱۲. بازنمایی ساخت نقشی و ساخت سازه‌ای

در شکل ۱۲، در ساخت نقشی شاخص نقش گفتمانی کانون دارای ارزشی (گزاره «کتاب») است که به وسیله ابزار ارتباط نقش درون به بیرون نقش دستوری مفعولی آن مشخص شده است. درغیراین صورت، شرط تمامیت رعایت نمی شود، زیرا ارزش شاخص مفعول فاقد گزاره اسمی است و شرط پیوستگی گسترده رعایت نمی شود، زیرا ارتباط نقش گفتمانی با نقش دستوری مشخص نمی شود و یک پارچگی در ساخت نقشی رخ نمی دهد. در ساخت سازه ای گروه اسمی مفعولی در مجاورت با فعل در جایگاهی ثابت قرار گرفته است. ازاین سو، در این ساخت می توان به صورت درون مرکز به گروه فعلی قائل شد که گروه اسمی متمم آن است و هنگام کانونی سازی گروه اسمی «کتاب»، به دلیل آن که فاقد مؤلفه های صرفی برای نشان داری نقش مفعولی است و برای کسب نقش مفعولی خود به جایگاه وابسته است، به عنوان آخرین چاره در جایگاه متعارف گروه اسمی در ساخت سازه ای مطابق با اصل اقتصاد، برای رعایت شروط خوش ساختی تمامیت و شرط پیوستگی گسترده، مقوله تهی در نظر گرفته شده است. انگاره های نقشی این امر را نشان می دهند که نقش دستوری مفعول گروه فعلی توسط نقش دستوری مفعولی گروه اسمی شناسایی می شود و با استفاده از ابزار ارتباط نقش درون به بیرون در ساخت نقشی ارزش (گزاره اسمی) نقش مفعولی مقوله تهی در ساخت سازه ای از طریق ارزش نقش گفتمانی کانون در جایگاه بالاتر (گروه اسمی که در گروه تصریفی واقع شده است)

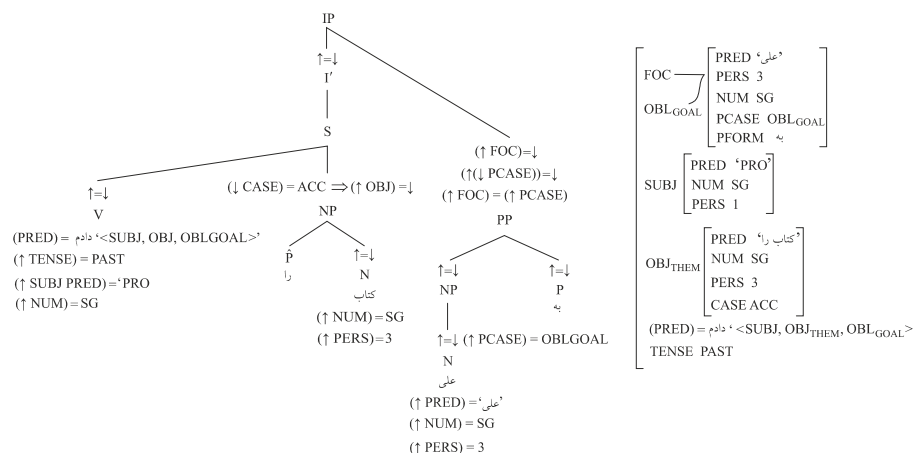
شناسایی شده است. در جایگاه بالا، نقش گفتمانی کانونی گروه اسمی برابر نقش گفتمانی کانونی گروه تصریفی است. شایان ذکر است در این پژوهش چنین فرض شده است که در زبان فارسی گروه اسمی مفعولی بدون پس‌اضافه «را»، در صورت حرکت، تنها می‌تواند خوانش تقابلی داشته باشد. از این رو، ساختار مبتدایی آن فرض نشده است.

حال به بررسی مفعول متممی در نقش کانونی می‌پردازیم:

۱۱. به علی کتاب را دادم (نه به مریم).

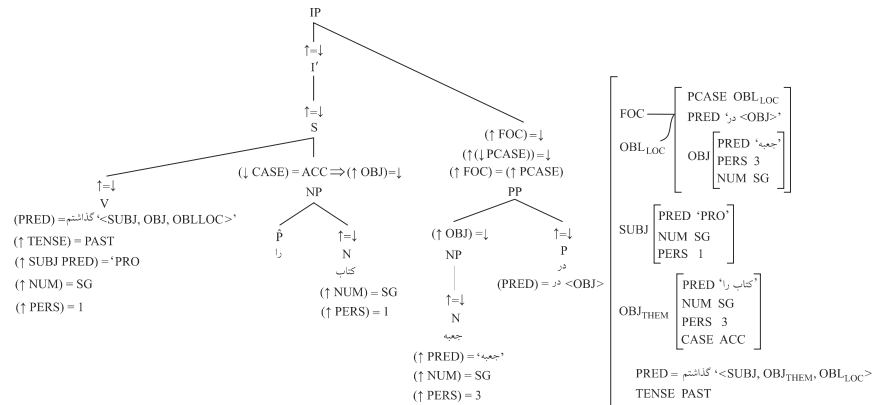
۱۲. در جعبه کتاب را گذاشتم (نه در کیفم).

در نمونه ۱۲ حرف اضافه «در» از نوع معنایی است و این قابلیت را دارد که توسط دیگر حروف اضافه چون «روی» و «زیر» جای‌گزین شود، اما در نمونه ۱۱ حرف اضافه «به» از نوع دستوری است که توسط بافت دستوری جمله تعیین می‌شود و بدون تغییر در ساختار جمله حرف اضافه‌ای نمی‌تواند جای‌گزین آن شود. در شکل ۱۳ بازنمایی ساخت نقشی و سازه‌ای نمونه ۱۱ نشان داده شده است:



شکل ۱۳. بازنمایی ساخت نقشی و ساخت سازه‌ای

همان‌طور که در شکل ۱۳ مشاهده می‌شود، برای حرف اضافه دستوری «به» گزاره‌ای در نظر گرفته نشده است، زیرا فقط اطلاعاتی درباره چگونگی روابط دستوری را در سطح جمله نشان می‌دهد، اما همان‌طور که در شکل ۱۴، که بازنمایی جمله ۱۲ است، مشاهده می‌شود، حرف اضافه معنایی «در»، به عنوان یک گزاره، به مفعول نیاز دارد.



شکل ۱۴. بازنمایی ساخت نقشی و ساخت سازه‌ای

در هر دو نوع مفعول متممی، گروه حرف اضافه‌ای نقش دستوری خود را به‌صورت برون‌مرکز از طریق شیوه وابسته‌نشانی از حرف اضافه دریافت می‌کنند و می‌توانند به‌صورت توأمان نقش گفتمانی را نیز حفظ کنند و در نتیجه شروط خوش‌ساختی نیز رعایت شوند. طبق اصل اقتصاد، نیازی به در نظر گرفتن مقوله تهی نیست، زیرا نقش‌های دستوری همراه با ارزششان در جایگاه بالاتر واقع شده‌اند. در هر دو نمونه، گروه حرف اضافه‌ای کانونی در جایگاهی ثابت در گروه تصریفی واقع شده‌اند. انگاره‌های نقشی در ساخت سازه‌ای در شکل ۱۳ بیان‌گر این امر هستند که حرف اضافه فاقد گزاره است و در مدخل حرف اضافه نقش دستوری گروه اسمی به‌عنوان نقش مفعول متممی هدف نشان‌دار شده است. در شکل ۱۴، علاوه‌بر این که نقش دستوری گروه اسمی در مدخل حرف اضافه به‌عنوان نقش مفعول متممی مکان نشان‌دار شده است، «در»، به‌عنوان گزاره‌دارای معنا، نقش مفعول متممی مکان را به گروه اسمی می‌دهد. در هر دو شکل، شاخص حالت حرف اضافه نشان‌دهنده اطلاعات نقش دستوری مفعول متممی است و این امر را توسط فرامتغیرها در قالب انگاره‌های نقشی نشان داده است که نقش دستوری مفعول متممی گروه حرف اضافه‌ای برابر با گروه تصریفی است و نقش کانونی گروه حرف اضافه‌ای برابر با گروه تصریفی است و در نهایت، علاوه‌بر این که نقش دستوری مفعولی متممی و نقش گفتمانی کانونی گروه حرف اضافه‌ای برابر گروه تصریفی است، این دو نقش نیز خود با یک‌دیگر برابر هستند. همچنین شایان ذکر است در صورتی که گروه‌های حرف اضافه‌ای مفعول متممی جمله ۱۱ و ۱۲ نقش مبتدایی بگیرند، بازنمایی ساخت نقشی و سازه‌ای آن‌ها مشابه با نمونه کانونی است و تنها، به‌جای شاخص کانون، شاخص مبتدا قرار می‌گیرد.

در دستور واژی - نقشی، ضمیراندازی مفروض نیست. درواقع در زبان‌های ضمیرانداز، در صورت عدم رخداد موضوع فاعلی آشکار، شناسه فعلی نقش مطابقه خود را از دست می‌دهد و خود، به عنوان ضمیر منضم بر فعل، نقش دستوری فاعلی را ایفا می‌کند (Börjar et al. 2019: 68-72). همان‌طور که در شکل ۱۳ و ۱۴ مشاهده می‌شود، در زبان فارسی، به عنوان زبانی ضمیرانداز، هنگامی که گروه اسمی فاعلی آشکارا نمود پیدا نکرده است، شناسه فعلی دیگر عاملی برای مطابقه نیست، بلکه، به عنوان یک ضمیر انضمامی، خود نقش گزاره فاعل را، که دارای شخص و شمار است، در ساخت نقشی ایفا کرده است. انگاره‌های نقشی در ساخت سازه‌ای در انطباق با ساخت نقشی این امر را در هسته فعلی نشان می‌دهند که فعل دارای ضمیری است که فاعل جمله محسوب می‌شود و آن فاعل اول شخص و مفرد است.

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر نگارندگان در پی یافتن پرسش پژوهش مبنی بر این که با توجه به ساخت زبان فارسی، که هر دو ویژگی درون‌مرکز و برون‌مرکز را داراست، بازنمایی عناصر گفتمانی و ارتباط آن‌ها با نقش دستوری‌شان در جملات ساده در دستور واژی - نقشی چگونه است، پس از تحلیل و بازنمایی جملات ساده دارای نقش گفتمانی، به این نتیجه رسیدند که در جملات ساده زبان فارسی در ساخت سازه‌ای گروه اسمی فاعلی دارای نقش گفتمانی در جایگاهی ثابت به صورت گفتمان - پایگانی در گروه تصریفی قرار می‌گیرد و به صورت برون‌مرکز از طریق هسته‌نشانی نقش دستوری خود را علاوه بر نقش گفتمانی مبتدا و کانون تقابلی حفظ می‌کند که در ساخت نقشی این امر از طریق دو شاخص نقش دستوری فاعل و نقش گفتمانی مبتدا برای یک ارزش واحد گزاره اسمی نشان داده شد و از این طریق اصول و شروط خوش‌ساختی نیز رعایت شدند. گروه اسمی مفعول صریح «رای» و گروه حرف اضافه‌ای مفعول متممی دارای نقش گفتمانی در جایگاهی ثابت به صورت گفتمان - پایگانی در گروه تصریفی در ساخت سازه‌ای قرار گرفته‌اند و مفعول صریح «رای» توسط پس‌اضافه «را» و مفعول متممی توسط حرف اضافه به صورت برون‌مرکز از طریق وابسته‌نشانی نقش دستوری خود را دریافت کردند و، به صورت توأمان، نقش گفتمانی و نقش دستوری خود را حفظ می‌کنند که در ساخت نقشی این امر از طریق در نظر گرفتن دو شاخص نقش دستوری موضوعی و نقش گفتمانی برای یک ارزش نشان داده شد و شروط و اصول مذکور در دستور واژی - نقشی از این طریق نیز رعایت

شد. گروه اسمی مفعول صریح بدون پس‌اضافه «را» دارای نقش گفتمانی کانونی به‌صورت گفتمان - پایگانی در گروه تصریفی در ساخت سازه‌ای واقع شده است، اما به‌دلیل آن‌که فاقد مؤلفه‌های صرفی برای نشان‌داری نقش مفعولی است و به‌صورت درون‌مرکز به جایگاه وابسته است، در ساخت نقشی ارتباط نقش دستوری مفعولی با گزاره اسمی نقش گفتمانی به‌منظور رعایت شروط خوش‌ساختی از طریق ابزار ارتباط نقش درون به بیرون مشخص شد که این امر در ساخت سازه‌ای به درنظرگرفتن مقوله تہی در جایگاه متعارف گروه اسمی بر مبنای اصل اقتصاد منجر شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در دستور واژی - نقشی، می‌توان انطباق ساخت سازه‌ای و نقشی را به‌صورت گرافیکی توسط پیکان‌های بلند نشان داد یا در معادلات نقشی از نمایه استفاده کرد (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به Bresnan et al. 2016: 46-50).
۲. منظور از مشخصه معنایی مصداق یا، به‌عبارتی‌بہتر، ارزش گزاره اسمی شاخص نقش دستوری موضوعی است.
۳. بر جاز و دیگران (Börjar et al. 2019: 55) اشاره می‌کنند که برخی از حرف‌های اضافه دستوری مانند حرف‌های اضافه معنایی و حرف‌های اضافه دیگری می‌توانند جای‌گزین آن‌ها شوند، اما تمرکز اصلی بر استفاده دستوری آن‌هاست.
۴. دال‌ریمپل و دیگران (Dalrymple et al. 2019: 61) اذعان می‌کنند که برای حرف اضافه دستوری در ساخت نقشی باید شاخص «صورت حرف اضافه» (PFORM) در نظر گرفته شود.
۵. در جملات مرکب، طی فرآیند کانون‌سازی یا مبتداسازی، از ابزار عدم قطعیت نقشی درون به بیرون استفاده می‌شود که راه ارتباطی نقش دستوری اولیه گزاره اسمی را، که درون بند متممی واقع شده است، نشان می‌دهد که نگارندگان به‌علت تمرکز بر جملات ساده از بسط آن خودداری کرده‌اند.
۶. در این پژوهش، نگارندگان بر این باورند که «را»، علاوه بر نشان مفعول صریح مطابق با نظر دبیرمقدم (۱۳۶۹)، نشان مبتدای ثانویه است. از این‌رو، مفعول صریح همراه با نشان «را» را از لحاظ اطلاعی مبتدا می‌دانند و در پژوهش دیگر در دستور واژی - نقشی به بسط آن پرداخته‌اند.

کتاب‌نامه

آقاگل‌زاده، فردوس، ارسلان گلفام، و بهرام هادیان (۱۳۸۹)، «بررسی ساخت موضوعی اسم فعل‌ها در چهارچوب دستور واژی - نقشی»، *زبان‌پژوهی*، س ۱، ش ۲، ۱۰۹-۱۲۲.

بررسی کانون و مبتدا در جمله‌های ... (سحر محمدیان و دیگران) ۲۸۱

- داوریان، زهرا، جلیل الله فاروقی، و جواد صدری (۱۳۹۱)، «سیستم ماشین ترجمه انگلیسی به فارسی برای ترجمه ساختارهای مرکب و پیچیده برمبنای دستور واژی - نقشی: Lfg.MT»، در: *مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران*، گردآورنده: محمد دبیرمقدم، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۲۴۹-۲۵۸.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹)، «پیرامون را در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۷، ش ۱، ۶۰-۲.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲)، *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، ج ۱، تهران: سمت.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۵)، *زبان‌شناسی نظری پیدایش و تکوین دستور زایشی*، تهران: سمت.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۵)، «شیوه نشان‌دادن فاعل و مفعول در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۲۱، ش ۱-۲، ۸۵-۹۶.
- طباطبائی، نازنین و گلناز مدرسی قوامی (۱۳۹۶)، «کارکردهای گفتمانی تغییر ترتیب موضوع‌های اصلی جمله در زبان فارسی»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، س ۷، ش ۱۳، ۸۵-۹۷.
- عبداللهی، ساره، فریده حق‌بین، و مسعود قیومی (۱۳۹۷)، «سطوح بازنمایی برخی ساخت‌های زبان فارسی در چهارچوب دستور نقش‌نمای واژگانی»، *پژوهش‌های زبانی*، س ۹، ش ۲، ۱۹۵-۲۱۴.
- کرباسچی، رزا و علی درزی (۱۳۸۸)، «جایگاه هسته گروه تصریف زبان فارسی»، *زبان‌پژوهی*، س ۱، ش ۱، ۹۹-۱۴۱.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۰)، «توصیف ساخت‌های تحلیلی فعل در زبان فارسی براساس دستور واژی - نقشی»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، س ۱، ش ۱، ۴۰-۱۹.
- یوسفی، سعیدرضا، مهین‌ناز میردهقان، و تینا بوگل (۱۴۰۰)، «تأثیر "تأکید" بر جایگاه شناسه‌های واژه‌بستی گویش و فسی برپایه دستور واژی - نقشی»، *زبان‌پژوهی*، س ۱۳، ش ۳۹، ۵۷-۸۹.

- Börjar, K., R. Nordlinger, and L. Sadler (2019), *Lexical-Functional Grammar: An Introduction*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bresnan, J. (2001), *Lexical-Functional Syntax*, Oxford: Blackwell.
- Bresnan, J. and S. A. Mchombo (1987), "Topic, Pronoun, and Agreement in Chichewa", *Language*, vol. 63, no.4, 741-782.
- Bresnan, J. et al. (2016), *Lexical-Functional Syntax*, Second edition, Oxford: Wiley-Blackwell.
- Butt, M. and T. H. King (2000), "Null Elements in Discourse Structur", in: *Papers from the NULLS Seminar*, K. V. Subbarao (ed.), Delhi: Motilal Banarsidass.
- Butt, M. and T. H. King (1996), "Structural Topic and Focus without Movement", in: *On-Line Proceedings of the LFG96 Conference*, M. Butt and T. Holloway King (eds.), Stanford: CSLI Publications: <<http://csli-publications.stanford.edu/LFG/LFG1-1996/>>.
- Butt, M. and T. H. King (1998), "Interfacing Phonology with LFG", in: *On-Line Proceedings of the LFG98 Conference*, M. Butt and T. H. King (eds.), Stanford: CSLI Publications: <<http://csli-publications.stanford.edu/LFG/LFG3-1998/>>.

- Choi, H. W. (1999), *Optimizing Structure in Context: Scrambling and Information Structure*, Stanford: CSLI Publication.
- Dalrymple, M. and I. Nikolaeva (2011), *Objects and Information Structure*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Dalrymple, M., J. J. Lowe, and L. Mycock (2019), *The Oxford Reference Guide to Lexical Functional Grammar*, Oxford: Oxford University Press.
- Kahnemuyipour, A. (2001), "On Wh-Questions in Persian", *Canadian Journal of Linguistics*, vol. 46, no. 1-2, 41-62.
- King, T. H. (1997), "Focus Domains and Information-Structure", in: *On-Line Proceedings of the LFG97 Conference*, M. Butt and T. H. King (eds.), Stanford: CSLI Publications: <<http://csli-publications.stanford.edu/LFG/LFG2-1997/>>.
- Mycock, L. (2006), *The Typology of Constituent Questions: A Lexical Functional Grammar Analysis of 'Wh'-Questions*, PhD Thesis, Manchester: University of Manchester.
- Mycock, L. (2007), "Constituent Question Formation and Focus: A New Typological Perspective", *Transactions of the Philological Society*, vol. 105, no.2, 192-251.
- Mycock, L and J. J. Lowe (2013), "The Prosodic Marking of Discourse Functions", in: *On-Line Proceedings of the LFG2013 Conference*, M. Butt and T. H. King (eds.), Stanford: CSLI Publications: <URL <http://csli-publications.stanford.edu/LFG/18/lfg13.html>>.
- Nemati, F. (2010), "Incorporation and Complex Predication in Persian", in: *On-Line Proceedings of the LFG2010 Conference*, M. Butt and T. H. King (eds.), Stanford: CSLI Publications: <<http://csli-publications.stanford.edu/LFG/15/lfg10.html>>.
- O'Connor, R. (2006), *Information Structure in Lexical-Functional Grammar: The Discourse Prosody Correspondence*, PhD Thesis, Manchester: University of Manchester.